

مشارکت سیاسی؛ جلوه‌ها و آثار

محمد فولادی / استادیار گروه جامعه‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) fooladi@iki.ac.ir

دریافت: ۹۳/۹/۲۲

پذیرش: ۹۴/۴/۲۳

چکیده

مشارکت سیاسی، از جمله مفاهیم مهم در مطالعات اجتماعی و جامعه‌شناختی محسوب می‌شود، به‌گونه‌ای که در نظام‌های مردم‌سالار و دموکراتیک، شکل‌گیری سامانه نظام سیاسی و اداره آن، در گرو مشارکت سیاسی است. اصولاً بدون مشارکت سیاسی، نظام سیاسی قوام و ثبات نخواهد داشت. از بعد سیاسی نیز هرچه میزان مشارکت سیاسی بیشتر باشد، ثبات و کارآمدی نظام سیاسی افزایش خواهد یافت. از جمله کارکردهای مشارکت سیاسی، انسجام، وحدت، همسویی و هماهنگی نهادها و قوای نظام سیاسی است؛ زیرا ملتی که دارای مشارکت سیاسی بالاست، از وحدت، همدلی، یکدلی و یک‌رنگی بهره می‌برد. این مهم، موجب تقویت بیش از پیش رضایت و اعتماد عمومی شهروندان نسبت به حاکمیت سیاسی خواهد بود. این مقاله به روش تحلیلی - توصیفی نگاهی به جلوه‌ها، آثار و پیامدهای مشارکت سیاسی دارد.

کلیدواژه‌ها: مشارکت، مشارکت سیاسی، پیامدهای مشارکت سیاسی، جلوه‌های مشارکت سیاسی.

مقدمه

مشارکت سیاسی در نظام‌های سیاسی، بسته به نوع نظام، دارای ابعاد و جلوه‌های گوناگونی است. در مجموع، میزان بالا و یا پایین مشارکت سیاسی در هر نظام سیاسی، دارای بار معنایی خاصی است که حکایت از تأیید و یا عدم تأیید نظام سیاسی از سوی شهروندان دارد. در نظام اسلامی نیز مشارکت سیاسی دارای ابعاد و جلوه‌های خاصی است. انتقاد از حکومت و حاکمیت با هدف اصلاح، امر به معروف و نهی از منکر، تظاهرات، تحصن، شرکت در انتخابات، شرکت در فراخوان‌های عمومی نظیر جنگ، زلزله، و... از جمله جلوه‌های مشارکت سیاسی است که حکایت از تأیید و یا عدم تأیید نظام سیاسی دارد. در یک جامعه دینی و در آموزه‌های دینی مؤمنان مکلف به اصلاح و بهبود امور حکومت هستند. این مهم، براساس مبانی منطقی و عقلانی استوار بوده و از نظر دینی قابل توجیه می‌باشد. از آنجاکه گاهی مشارکت سیاسی به منزله تأیید نظام سیاسی و گاهی نیز به معنای عدم تأیید آن است، مشارکت سیاسی دارای جنبه مثبت و منفی است. نکته قابل توجه در این رابطه این است که مراد از «مشارکت سیاسی»، به‌ویژه در ابعاد منفی آن، یعنی آنجا که مشارکت سیاسی جنبه منفی به خود می‌گیرد و به نوعی انتقاد و اعتراض نسبت به حکومت و یا حاکمیت تلقی می‌شود، همچون شرکت در اعتصاب و تحصن و... باید در چارچوب پذیرفته‌شده نظام سیاسی باشد و به عنوان نوعی پیکار سیاسی با حفظ مشروعیت نظام سیاسی و نه مبارزه با حکومت تلقی شود. به عبارت دیگر، مشارکت سیاسی منفی یعنی آن‌گاه که مشارکت به معنی اعتراض به حکومت می‌باشد، باید این مشارکت با هدف ایجاد اصلاحات و در راستای همگونی و همگونگی صورت می‌گیرد. از این‌رو، لازم است اساس

مشروعیت حکومت محفوظ و در برابر انتقاد و اعتراض نسبت به عملکردها و سیاست‌های دولت، حدود و شرایط لازم رعایت گردد تا مسیر سازنده و هدف اصلاح طلبانه تغییر نیابد.

با استناد به سیره عملی و نظری امیرمؤمنان علی ۷، آن حضرت پنج نقش مهم سیاسی برای مردم در حکومت قایل شده است که عبارتند از: ۱. تعیین رهبران و حاکمان؛ ۲. نظارت؛ ۳. نصیحت و بیان حقایق تلخ؛ ۴. بازخواست و استیضاح؛ ۵. مخالفت (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۷، ص ۱۶). در همین کلام حضرت نیز به دو بعد مشارکت منفی و مثبت اشاره شده است. اما پیش از ورود به بحث، تذکر نکاتی لازم است:

۱. مشارکت سیاسی کمرنگ، می‌تواند به صورت انتقاد، اعتراض و به گونه پیکار سیاسی صورت گیرد که به منظور تأثیرگذاری بر قدرت انجام می‌گیرد. از این‌رو، در کلیه حکومت‌ها، اعم از دموکراسی و غیر آن، پیکار سیاسی علنی محدود است (دورژه، ۱۳۷۸، ص ۲۲۵).
۲. در نظام‌های سیاسی، با هرگونه خاستگاهی، هر نوع انتقاد یا اعتراض به عنوان مبارزه درون حکومتی تلقی می‌شود. روشن است که چنین مبارزه‌ای ضمن اینکه شکلی از پیکار سیاسی است، راهی برای رسیدن به همگونگی بیشتر می‌باشد؛ زیرا در درون آن، توافق در باب اصول سیاسی جامعه و نهادهایی که این اصول را اعمال می‌کنند، نهفته است (همان، ص ۲۳۸).
۳. مشارکت سیاسی، علاوه بر اینکه از حقوق و آزادی‌های مردم به‌شمار می‌آید، رنگ و بوی تکلیفی هم دارد. بنابراین، مردم موظف به مشارکت سیاسی و حمایت از نظام اسلامی هستند.
۴. اصولاً در یک جامعه دینی، نهادهای سیاسی ریشه

این پژوهش به بررسی کارویژه‌های مشارکت سیاسی، آثار و کارکرد آن و نیز جلوه‌های مشارکت سیاسی در نظام اسلامی می‌پردازد. نوآوری مقاله را می‌توان در میان کارویژه‌های مشارکت سیاسی در معارف اهل بیت علیهم‌السلام و نیز تبیین جلوه‌های گوناگون مشارکت سیاسی برشمرد. از این رو، سؤال اصلی این پژوهش این است که کارویژه‌ها و جلوه‌های گوناگون مشارکت سیاسی در نظام اسلامی کدامند؟

مفهوم مشارکت سیاسی

پیش از هر چیز لازم است به بیان مفهوم «مشارکت سیاسی» بپردازیم.

«مشارکت» واژه‌ای عربی است از ریشه «شرک» و «شرکت» به معنای «انبازی» و «حصه‌برداری» (دهخدا، بی‌تا، ص ۲۰۹۱۷). در زبان انگلیسی، از مشارکت به «participation» تعبیر شده که به معنای شریک شدن، دخالت کردن و شریک کردن است (آقابخشی، ۱۳۷۵، ص ۳۰۰). واژه «مشارکت» در اصطلاح علوم سیاسی معانی گوناگونی دارد. آنچه از اجمال تعاریف به دست می‌آید، این است که دخالت مردم و یا دست‌کم درگیر شدن آنان در سیاست به صورت آگاهانه و یا ناآگاهانه و یا حتی اختیاری و غیراختیاری را «مشارکت» نام نهاده‌اند. برخی از تعاریف‌ها نیز فقط به شعار آگاهانه بودن و برخی به اختیاری بودن اهمیت داده و مشارکت سیاسی را در آن قالب تفسیر کرده‌اند. در اینجا به بیان برخی از این تعاریف می‌پردازیم:

الف. مشارکت سیاسی مساعی سازمان‌یافته شهروندان برای انتخاب رهبران خویش، شرکت مؤثر در فعالیت‌ها و امور اجتماعی و سیاسی و تأثیر گذاشتن بر صورت‌بندی و هدایت سیاست دولت است (همان).

ب. مشارکت سیاسی فعالیت داوطلبانه اعضای جامعه در انتخاب رهبران و شرکت مستقیم و غیرمستقیم در

در باورهای دینی مردم دارد، از این رو، در صورت بروز ناهماهنگی میان آنها، نهادهای متذکره قدرت خود را از دست می‌دهند؛ زیرا مردم فقط به قوانینی که اعتقاد دارند، احترام می‌گذارند و اعمال زور و اجبار مردم به اطاعت، صرفاً به ظاهرسازی می‌انجامد و هر آنچه این وضعیت بادوام‌تر باشد، تضاد میان اعتقادات مردم و نهادهای سیاسی حاکم بیشتر گردیده و در نتیجه، موجب پدید آمدن مقاومت‌های آشکار و نهان می‌گردد (هاشمی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۷۸). بروز مخالفت‌ها و مقاومت‌های

پیدا و پنهان، در مواردی زمینه‌ساز بحران‌های اجتماعی است که در حالت احساس غبن و خسران‌زدگی عمومی و فزونی محرومیت مردم نسبت به سودمندی آنان، رخ می‌نماید (مصباح، ۱۳۷۸، ص ۳۶۰). در این صورت، مردم در سایه چنین حکومتی، بیش از آنکه منتفع شوند، زیان می‌بینند. در این حالت، همه یا اغلب افراد جامعه دارای هدف مشترکی می‌شوند و به قصد تحقق بخشیدن به آن، دست به اقدام و فعالیت همگانی می‌زنند که چه‌بسا از درون آن، نهضت اجتماعی سر برآورد (همان، ص ۳۴۳).

اصولاً وجود ضعف و کاستی در حکومت موجب می‌شود تا مردم به منظور رفع آن، به اصلاح امور بپردازند. لذا انتقاد از عملکرد افراد و مجموعه‌های کارگزاران نظام سیاسی، یکی از ابزارهای مهم تصحیح عملکرد و رفع نقایص و کارآمد ساختن نظام سیاسی محسوب می‌شود (سجادی، ۱۳۸۲، ص ۱۳۵). علاوه بر این، یکی از کارویژه‌های مهم مشارکت سیاسی در نظام‌های مردم‌سالار، میدان دادن به مردم و زمینه‌سازی برای مشارکت وسیع و ارج نهادن به دیدگاه‌ها و نظرات آنان در عرصه‌های گوناگون تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری است. این خود، عامل مهمی برای محو زمینه‌های گرایش به استبداد و خودکامگی در میان حاکمان به‌شمار می‌آید.

سیاست‌گذاری عمومی است (مصفا، ۱۳۷۵، ص ۹).
 ج. مشارکت سیاسی به معنای وجود رقابت و منازعه
 مسالمت‌آمیز بین بخش‌های گوناگون جامعه سیاسی، برای
 به دست آوردن قدرت و اراده جامعه و تعریف مصالح
 عمومی است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۷، ص ۶۱).

د. مایرون وینر در این‌باره می‌نویسد: «مشارکت
 سیاسی هر عمل داوطلبانه موفق یا ناموفق، سازمان‌یافته یا
 بدون سازمان، دوره‌ای یا مستمر، شامل روش‌های مشروع
 و نامشروع برای تأثیر بر انتخابات رهبران و سیاست‌ها و
 اداره امور عمومی در هر سطحی از حکومت محلی یا ملی

است» (مصفا، ۱۳۷۵، ص ۶۱). علاوه بر این، میل برات
 میزان تأثیر مشارکت سیاسی را بر حکومت چنین بیان
 می‌کند: «مشارکت سیاسی رفتاری است که اثر گذاشته و یا
 قصد تأثیرگذاری بر نتایج حکومتی را دارد» (همان، ص
 ۲۱). در تعریف ساموئل هانتینگتون و جان نلسون از

مشارکت سیاسی آمده است: «مشارکت سیاسی
 کوشش‌های شهروندان غیردولتی برای تأثیر بر
 سیاست‌های عمومی است» (همان).

ه. *دائرة المعارف علوم اجتماعی*، مشارکت سیاسی را
 عبارت از فعالیت‌های داوطلبانه‌ای می‌داند که اعضای یک
 جامعه در انتخاب حکام، به طور مستقیم یا غیرمستقیم و
 در شکل‌گیری سیاست‌های عمومی انجام می‌دهند

(شهبازی، ۱۳۸۰، ص ۵۹). آنتونی گیدنز، مشارکت
 سیاسی را به مثابه یک حق سیاسی مورد توجه قرار داده،
 می‌نویسد: «حقوق مشارکت سیاسی، مانند حق رأی در
 انتخابات محلی و ملی [است] که شهروندان اجتماع ملی
 معینی دارا هستند (گیدنز، ۱۳۷۳، ص ۲۹۶).

و. مشارکت سیاسی نوعی تظاهر علنی اراده مردم برای
 تعیین سرنوشت جمعی خود است. فقط از طریق مشارکت

است که قدرت سیاسی به طریق مسالمت‌آمیز دست به
 دست می‌گردد و میزان توسعه سیاسی یک کشور بستگی
 مستقیم به این مؤلفه دارد (کاظمی، ۱۳۷۶، ص ۱۰۱).
 بنابر آنچه گذشت، مشارکت ممکن به دو هدف زیر
 صورت گیرد:

۱. مشارکت داوطلبانه و اختیاری که با هدف تأیید و
 حمایت از نظام سیاسی صورت می‌گیرد.
 ۲. مشارکت داوطلبانه و اختیاری که به نوعی اعتراض
 به نظام سیاسی است و با هدف اصلاح روش‌ها، و برای
 تأثیرگذاری بر حکومت است.

ویژگی‌های مشارکت سیاسی

علاوه بر آنچه گذشت، برای مشارکت ویژگی‌هایی نیز
 می‌توان برشمرد که عبارتند از:

۱. در مشارکت، آزادی نهفته است؛ بدون آزادی و
 امکان فکر کردن و عمل آزاد، مشارکت واقعی امکان
 ندارد. بدین منظور، دولت‌ها برای مشارکت سیاسی، باید
 امکان رقابت برای نیل به قدرت و نیز امکان مشارکت
 همگانی عملی برای همه افراد و نیز اهمیت گروه‌ها دارد.
 ۲. مشارکت سیاسی باید آگاهانه باشد. از این‌رو،
 مشارکت‌هایی که از روی اکراه و اجبار و فرمایشی است،
 مشارکت سیاسی واقعی به‌شمار نمی‌آیند.

۳. در مشارکت سیاسی، سه عنصر اصلی وجود دارد:
 سهیم شدن در قدرت؛ کوشش‌های سنجیده گروه‌های اجتماعی
 برای به دست گرفتن سرنوشت و بهبود شرایط زندگی
 خودشان و ایجاد فرصت‌هایی برای گروه‌های فرودست.

۴. از دیگر ویژگی‌های مشارکت سیاسی، «وسیله» بودن
 آن است. از این راه افراد می‌توانند با افزایش و توزیع مجدد
 فرصت‌ها، در تصمیم‌گیری‌های سیاسی نقش مؤثری ایفا کنند.

کارکرد مشارکت سیاسی

می‌شود، بتواند شاکله اصلی خود را حفظ کند و دچار دگرگونی‌های بنیادی و فروپاشی نشود. از این رو، در نظام‌های مردم‌سالاری، به‌ویژه از نوع دینی، ثبات سیاسی ارتباط مستقیم و تنگاتنگی با آزادی، مشارکت آزاد شهروندان در عرصه‌های گوناگون، فعالیت احزاب و جناح‌های سیاسی، و... دارد. ثبات سیاسی در این‌گونه نظام‌ها، از رهگذر این مؤلفه‌ها به دست می‌آید. همواره تلاش نظام سیاسی برقراری تعادل میان ثبات و تغییر و ایجاد نظم اجتماعی جدید، اصلاح روش‌های نیل به اهداف، تحقق ارزش‌ها و حفظ آرمان‌ها می‌باشد. اما در نظام‌های غیرمردم‌سالار و دیکتاتوری، ثبات سیاسی با حداکثر کردن محدودیت‌های سیاسی و مدنی، آزادی و فعالیت احزاب سیاسی و مشارکت‌های صوری مردمی امکان‌پذیر است؛ ثباتی که موقت و گذراست.

۲. کارآمدی نظام سیاسی

بین مردم‌سالاری و کارآمدی رابطه مستقیم و معنا وجود دارد؛ برخلاف نظام‌های غیرمردم‌سالار، در نظام‌های مردم‌سالاری، به‌ویژه مردم‌سالار دینی، که مردم نقش فعالی در عرصه‌های گوناگون سیاسی و اجتماعی دارند، و فعالانه مشارکت سیاسی دارند، تصور ناکارآمدی و یا بی‌ثباتی غیرممکن است؛ زیرا در نظام اسلامی مردم نظام را متعلق به خود می‌دانند و مشارکت فعال در همه عرصه‌ها دارند، چنین نظام مردم‌سالاری نمی‌تواند ناکارآمد و یا بی‌ثبات باشد. همچنین تصور ناکارآمدی و ثبات نظام سیاسی و یا بی‌ثباتی و کارآمدی تصور نامعقولی است. بنابراین، نظام‌های مردم‌سالار به دلیل مشارکت سیاسی بالای مردمی، از ثبات و کارآمدی لازم برخوردارند. روشن است که کارآمدی بیانگر درستی ایده‌ها و افکار و نظریات است. نمی‌توان گفت اسلام

مشارکت سیاسی در هر نظام سیاسی دارای آثار و کارکردهای خاص خود می‌باشد. اجمالاً می‌توان گفت: مشارکت دارای کارکردها و پیامدهای دوسویه مثبت؛ یعنی تقویت نظام و رویه‌های جاری حکومت و منفی؛ یعنی اصلاح رویه‌های موجود حکومت‌داری سیاسیون است؛ زیرا مشارکت فعال مردم در عرصه‌های گوناگون حیات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی به‌منزله تأیید رویه‌های موجود نظام سیاسی از سوی مردم است و به‌مثابه «مشارکت مثبت» تلقی می‌شود و مشارکت کم‌رنگ و معنادار و شرکت فعال در اعتراضات صنفی و حزبی و... در چارچوب قانون، به‌منزله «مشارکت منفی» و معنادار برای اصلاح امور موجود می‌باشد. در یک معنا، عدم مشارکت، و یا مشارکت کم‌رنگ به این معناست که دولت از منابع بالقوه‌ای که در اختیار دارد، به خوبی استفاده نکرده است. از سوی دیگر، مشارکت زمانی واقعی بوده و مؤثر واقع می‌شود که عملاً مردم در تصمیم‌سازی‌ها دارای نقش باشند. از این رو، شاه‌بیت مشارکت واقعی، بها دادن به نقش و نظر مردم در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و دسترسی آنان به منافع قدرت می‌باشد. به همین دلیل، دادن نقش واقعی و نه صوری به مردم در عرصه سیاسی، افزون بر اینکه شاخص عمده توسعه سیاسی یک کشور به‌شمار می‌رود، به‌منزله مقولیت مردمی نظام سیاسی است و بیانگر نوع حکومت مردم‌سالار و یا غیر آن است. اجمالاً، می‌توان کارکردهای مشارکت سیاسی را این‌گونه بیان کرد:

۱. ثبات نظام سیاسی

یک حکومت و نظام سیاسی زمانی به ثبات سیاسی می‌رسد که علی‌رغم فراز و فرودهای سیاسی، و بحران‌های پرشماری که یک نظام سیاسی با آن مواجه

ارزیابی میزان مقبولیت یک نظام سیاسی محسوب می‌شود. میزان مشارکت مردم در انتخابات، بیانگر میزان مقبولیت نظام سیاسی از سوی مردم است.

۴. اصلاح حاکمان و جلوگیری از خودکامگی آنان

از آنجاکه افراد، به‌ویژه حاکمان و زمام‌داران همواره در معرض ارتکاب خطا و اشتباه هستند و خطا و اشتباه در اداره جامعه می‌تواند پیامدهای بسیار ناگواری داشته باشد، ضروری است تا به منظور جلوگیری از خطاها و اشتباهات و راهنمایی بهتر زمام‌داران، مردم نقش فعالی در عرصه‌های گوناگون تصمیم‌گیری داشته باشند و مشکلات را به مسئولان گوشزد نمایند. حکومت نیز باید برای مردم، به‌ویژه نخبگان سیاسی این امکان را فراهم آورد تا با نقد، تذکر، و بیان مسائل و تحلیل و ریشه‌یابی آنها در ارشاد حاکمان و کاستن از خطاها و اشتباهات آنان نقش‌آفرین باشند. چنان‌که امیرمؤمنان علی علیه السلام به مردم می‌فرماید: «از گفتن حق یا مشورت در اجرای عدالت خودداری نکنید؛ زیرا من خود را برتر از آن نمی‌دانم که اشتباه نکنم و از آن در امان باشم» (نهج‌البلاغه، خ ۲۱۶). درحالی‌که براساس باور و اعتقاد ما، آن حضرت عاری از خطا و اشتباه است. از این‌رو، حضرت با این سخن، امت را به خرده‌گیری از خویش تشویق می‌نماید تا این کار، در تعامل با حاکمان غیرمعصوم متداول گردد (فضل‌الله، ۱۳۷۲، ص ۳۲).

معمولاً از آنجاکه قدرت، زمینه‌مناسبی برای استبداد و خودرأیی است و هرچه گستره قدرت، وسیع‌تر باشد، احتمال استبداد و خودکامگی حاکمان هم فزون‌تر می‌شود، برای مهار قدرت و جلوگیری از سوءاستفاده حاکمان، لازم است فضای مناسبی برای مشارکت سیاسی مردمی و طرح انتقادات و اعتراضات معقول و منطقی فراهم شود. اگر در جامعه‌ای از انتقاد سازنده جلوگیری

دارای بهترین دستورالعمل‌ها و برنامه سبک زندگی است، اما ناکارآمد باشد و یا در عرصه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی موفقیتی از خود نشان ندهد. از این‌رو، باید توجه داشت که نسبت ثبات سیاسی و برخی عوامل مانند کارآمدی و مشارکت مردم، یک نسبت دوسویه است؛ یعنی هم کارآمدی و مشارکت مردم موجب تقویت ثبات سیاسی می‌شود و هم ثبات سیاسی موجب ارتقای کارآمدی، مقبولیت و افزایش مشارکت مردم می‌گردد.

افزون بر اینکه، در نظام اسلامی اهداف محدود به تأمین مصالح عمومی همچون امنیت، عدالت، نظم، رفاه و آزادی نیست. آرمان‌ها، ارزش‌ها و اهدافی همچون دین‌داری، معنویت‌گرایی، ارتقای اخلاق، استکبارستیزی و حمایت از مظلومان و مستضعفان نیز از ویژگی‌های ممتاز نظام مردم‌سالار دینی در ایران اسلامی است.

۳. مقبولیت نظام سیاسی

یکی دیگر از کارکردهای مشارکت مردمی، در نظام‌های مردم‌سالار، مقبولیت نظام سیاسی نزد مردم است. روشن است که میزان مشارکت و حضور مردم در یک نظام سیاسی وابسته به کارآمدی نظام و عملکرد سیاست‌یون دارد. در هر زمانی که مردم پشتیبانی بیشتری از نظام سیاسی کرده و در جریان امور مشارکت بیشتری داشته‌اند، ثبات بیشتری بر نظام‌های سیاسی حکم فرما بوده است و نظام مقبولیت بیشتری یافته است. مردم با مشارکت سیاسی خود در عرصه‌های گوناگون، هم خود را در اداره سهیم می‌دانند و هم به شکل نظرات خود را در اداره جامعه به طور مستقیم و غیرمستقیم اعمال می‌کنند. یکی از شاخص‌های نظام‌های سیاسی که می‌توان مردمی بودن و مقبولیت آن را دریافت، حضور پرشور و فعال و حداکثری مردم در انتخابات می‌باشد؛ انتخابات بهترین شاخص

انتخاباتی است که هدف آن، انتخاب مجریان سیاسی است برای تحقق منافع و مصالح اجتماعی و خواسته‌های فردی است. زندگی سیاسی شهروندان و به‌ویژه احزاب سیاسی در کشور ما غالباً در انتخابات خلاصه می‌شود. امروزه محور فعالیت‌های احزاب سیاسی، جلب آراء بیشتر و حضور فعال در انتخابات می‌باشد. در مشارکت سیاسی، به‌ویژه در انتخابات، برابری، حق رأی، اراده انتخاب، آزادی و حق تعیین سرنوشت و توافق جمعی از جمله شاخص‌های موردنظر می‌باشد.

۲. مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها

اتخاذ تصمیمات مهم و اساسی در نظام اسلامی، باید بر اساس نظرخواهی و مشورت با نخبگان و اصحاب رأی صورت گیرد. در آموزه‌های دینی و روایات اهل بیت علیهم‌السلام، بر ضرورت و اهمیت مشورت و آثار مثبت آن تأکید شده است. امیرمؤمنان علی علیه‌السلام می‌فرماید: «هرکس که فرمان‌روایی کند به استبداد گراید و آنکه به خودسری و استبداد دچار آید، به گرداب مر درافتد. اما کسی که مشورت با دیگران را توفیق یافت، در اندیشه‌هایشان شرکت جسته است» (نهج‌البلاغه، خ ۲۱۶).

طبیعی است که اهتمام به مشارکت شهروندان در تصمیم‌سازی‌ها سیاسی و اجتماعی، ارج نهادن به حقوق شهروندی و حرمت نهادن به افکار آنان می‌باشد. اهتمام به مشورت در جامعه و نهادینه شدن آن، علاوه بر افزایش کارآمدی و مقبولیت نظام سیاسی، دستاوردهای بسیار ارزنده‌ای به همراه خواهد داشت؛ زیرا نتیجه مبادله افکار و تضارب آراء، انتخاب بهترین راه‌حل‌ها خواهد بود. همچنین از آنجاکه تصمیمی که با خرد جمعی صورت گرفته باشد، حمایت و پشتیبانی عملی مردمی را نسبت به سیاست‌های دولت و اجرای برنامه‌های آن به دنبال خواهد داشت.

شود، حکومت به دیکتاتوری کشیده می‌شود. در واقع، منع نقد و انتقاد از حکومت، زمینه را برای استبداد و از بین بردن آزادی فراهم می‌سازد. چه‌بسا این وضعیت خفقان‌آور، انفجار بزرگی را در جامعه می‌پروراند (جان‌بزرگی، ۱۳۸۱، ص ۹۲).

از این رو، امیرمؤمنان علی علیه‌السلام خطاب به یکی از والیان خود می‌فرماید: «تو حق نداری نسبت به رعیت استبداد ورزی» (نهج‌البلاغه، ن ۵). حاصل اینکه حضور فعالانه مردم در اصلاح امور و انتقاد از حاکمان و بیان و تحلیل مسائل، به عنوان یک امری مطلوب، و وظیفه شرعی و دینی مردم تلقی می‌شود و از خودکاملی و استبداد رأی حاکمان جلوگیری می‌کند.

جلوه‌های مشارکت سیاسی در حکومت اسلامی

از منظر دینی یکی از حقوقی و تکالیفی که بر عهده مردم گذاشته شده است، مشارکت سیاسی با هدف تأیید، حمایت و اصلاح حکومت می‌باشد. این مشارکت دارای ابعاد و جلوه‌های گوناگونی است. گاهی مشارکت مثبت و به اصطلاح مبارزه مثبت است و گاهی نیز مبارزه منفی و مشارکت با هدف تأثیرگذاری بر حکومت و اصلاح روش‌هاست. در هر دو صورت، باید مشارکت در چارچوب حکومت و با حفظ مشروعیت نظام سیاسی صورت گیرد. در ذیل به برخی از این جلوه‌ها اشاره می‌گردد:

۱. شرکت در انتخابات

شرکت در انتخابات از جمله مهم‌ترین جلوه‌های مشارکت سیاسی می‌باشد. معمولاً افراد در زمان کوتاهی و با صرف هزینه‌ای ناچیز به پای صندوق‌های رأی می‌روند و با دنیای سیاست ارتباطی هرچند موقت برقرار می‌کنند. مهم‌ترین و متداول‌ترین نوع مشارکت سیاسی، مشارکت

۳. نظارت همگانی

مردم نسبت به دولت. شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می‌کند.» به این ترتیب، مردم نه تنها در گزینش فرمان‌روایان و اداره امور کشور مشارکت می‌کنند، بلکه از آنچه در دنیای امروز به عنوان «حق نظارت همگانی» بر هیأت حاکمه یاد می‌شود، نیز برخوردار هستند.

نکاتی از این اصل قانون اساسی قابل استخراج است:
۱. مردم حق، و حتی وظیفه دارند تا علاوه بر راهنمایی، توصیه و «دعوت به خیر»، دولت منتخب خویش را «امر و نهی» کنند.

۲. نظارت همگانی تنها «حق» مردم نیست، بلکه «وظیفه» آنان است.

۳. نظارت مردم بر دولت از موضع ضعف و خواهش نیست. خواست و نظر مردم مقدم بر خواست و نظر مسئولان است.

۴. نظارت حق و وظیفه‌ای است «همگانی».

۵. «متقابل» بودن نظارت هم از دیگر امتیازها و مختصات قانون اساسی ماست. مردم همان‌گونه که نظارت می‌کنند، نظارت پذیر نیز هستند.

۶. نظارت همگانی نباید در حد بیان کلیات و شعارپردازی باقی بماند (www.mohsenesmaeili.com).

۴. نصیحت زمامداران مسلمان

در اسلام، یکی از اصول تداوم و تثبیت پایه‌های حکومت اسلامی، نصیحت و خیرخواهی متقابل حکومت و مردم نسبت به یکدیگر است. در فقه سیاسی اسلام، کفه نصیحت به نفع مردم نسبت به زمامداران سنگین‌تر است؛ یعنی مردم به دلیل اینکه معمولاً اعمال و رفتار زمامداران را می‌بینند و عملکرد دولت در منظر آنان صورت می‌گیرد، داور بی طرف و ناقد منصفی به‌شمار می‌روند. از این رو، در مقام ارزیابی اعمال حکومت و در راستای بهبودبخشی

از دیگر جلوه‌های مشارکت فعال مردم در سرنوشت سیاسی خود، اعمال حق نظارت همگانی بر عملکرد دولت می‌باشد. امام صادق علیه السلام در مورد نظارت و برخورد نقادانه با رفتار ناشایست حاکمان چنین می‌فرماید: «ناشایست حاکمان را در دل زشت شمارید و با زبان ابراز ناراحتی کنید و با سیلی صورت آنان را بنوازید و در راه خدا از هیچ ملامت‌گری نهراسید» (حرعاملی، بی تا، ح ۳، ب ۳). اعمال حق نظارت همگانی از طریق اعلام موضع حمایتی نسبت به سیاست‌های درست، و اعتراض و مخالفت نسبت به سیاست‌های نادرست دولت امکان‌پذیر است. برای نمونه، در آیه ۱۰۴ سوره «آل عمران» می‌فرماید: «باید از میان جامعه اسلامی گروهی دعوت به نیکی، امر به معروف و نهی از منکر کنند.» در قانون اساسی آمده است: «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکا آرای عمومی اداره شود؛ از راه انتخاب رئیس‌جمهوری، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراهای و نظایر اینها، یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد.»

«نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزاداند»، «تشکیل احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی، صنفی، اسلامی و اقلیت‌های دینی شناخته‌شده» و نیز «اجتماعات و راهپیمایی‌ها» از جمله حقوق و آزادی‌های ملت است. مردم می‌توانند از این شیوه‌ها، برای بیان نظر و خواست خود استفاده کرده و به نظارت همگانی خویش جامه عمل ببوشانند. گویاترین اصل در نظارت مستقیم همگانی را باید اصل هشتم قانون اساسی دانست. طبق این اصل «در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و

همانند گردنکشان سخن نگویند و آن‌گونه که از افراد خشمگین کناره‌گیری می‌شود، دوری مجوید و با ظاهرسازی با من سخن مگویند. گمان مبرید اگر سخن حقی به من بگویید، بر من گران آید...» (همان، خ ۲۱۶).

با توجه به آنچه گذشت، حکومت اسلامی شدیداً نیازمند نقد و نصیحت امت است. در واقع، نقد و نصیحت، دست نوازشگر شفیق و بازوان حمایتگر و پرتوانی است که حکومت اسلامی همواره به آن نیاز دارد. همان‌گونه که امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: «زاممدار جامعه اگر عادل است از خدا بقای او را و اگر ستمکار است از خدا اصلاح او را بخواهید؛ زیرا صلاح شما در گرو صالح بودن زاممدارتان است و زاممدار یا دولت عادل به منزله پدری مهربان است. پس هر آنچه را برای خود می‌پسندید، برای او هم بیسندید و هر آنچه را برای خود نمی‌پسندید، برای او هم روا ندارید» (حرعاملی، بی تا، ب ۱۷، ح ۱).

بنابراین، نصیحت و خیرخواهی نسبت به دولت از سوی مردم، وظیفه اجتماعی و تکلیف شرعی است که شهروندان برای تعالی و رفع کاستی‌های حکومت تلاش می‌کنند. مشارکت فعال شهروندان جامعه دینی در این مهم، زمینه‌ساز تشکیل نظام سیاسی مقتدر و کارآمد می‌باشد.

۵. کسب رضایت عمومی

از دیگر جلوه‌های مشارکت سیاسی، مفهومی است که در متون اسلامی به صورت «رضی العامه» وارد شده است. در متون دینی، در روایات نبوی و احادیث ائمه اطهار علیهم السلام، مسئولان جامعه موظف شده‌اند که رضایت عمومی را در نظر داشته باشند و آن را رعایت کنند؛ یعنی مردم و نظام سیاسی همواره باید در حالت توازن از جهت رضایت عمومی باشند. این رضایت عمومی چگونه احراز می‌شود؟ بی‌شک رضایت عمومی از راه مشارکت

به حکومت و مدیریت جامعه و حفظ نظام، نصیحت به ائمه مسلمین، یکی از وظایف امت و یکی از شیوه‌های مطلوب و مؤثر برای بیان خطاهای زمامداران و رفع نواقص دولت دانسته شده است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «سه چیز است که کینه آنها در دل مؤمن جای نمی‌گیرد: اخلاص در کارها برای خداوند، خیرخواهی برای پیشوایان مسلمان و پایبندی به جامعه اسلامی» (کلینی، بی تا، ج ۱، ح ۱). در این روایت، نصیحت به کارگزاران و پیشوایان جامعه اسلامی از جمله اموری دانسته شده که هیچ‌گاه یک مسلمان نسبت به آن موضع منفی و بدبینانه نمی‌گیرد و همواره به آن پایبند است. امیرمؤمنان علی علیه السلام ضمن اینکه نصیحت را حق متقابل حاکم و مردم نسبت به هم اعلام می‌کند، در موارد متعدد و با بیان‌های متفاوت، مردم را وامی‌دارد تا زبان به انتقاد بکشایند و عملکرد حکومت را نقد کنند و امام و پیشوایشان را نصیحت نمایند و در اهمیت نصیحت تا آنجا پیش می‌رود که آن را یکی از تکالیف الهی می‌داند (نهج البلاغه، خ ۳۴). چنان‌که در رابطه با حقوق متقابل حاکم و مردم می‌فرماید: «به زمامدارانتان خیانت نکنید، با راهنمایانتان دورنگی نورزید، پیشوایانتان را به نادانی نکشایند و از عهد و پیمان خود جدا نشوید؛ زیرا در غیر این صورت، سست شده و از اقتدار بازمی‌مانید. پس باید اساس کارهایتان بدین‌گونه باشد و این طریقه را محکم نگه دارید...» (کلینی، بی تا، ج ۱، ح ۲). در جایی دیگر می‌فرماید: «مرا با نصیحت عاری از شک و بریء از غش یاری نمایید» (نهج البلاغه، خ ۱۱۷). «من به ارزش اطاعتگران و جایگاه نصیحت‌کنندگان از شما واقفم» (همان، ن ۲۹).

در نگاه امیرمؤمنان علی علیه السلام بدترین حالت زمامدار این است که مردم تصور کنند، وی از تملق و چاپلوسی لذت می‌برد و لذا با صراحت اعلام می‌دارد: «مردم! با من

خواهششان صورت می‌گیرد. در مواردی هم می‌تواند، علاوه بر قطع کار، آشکال دیگری هم پیدا کند (آلن بیرو، ۱۳۷۵، ص ۴۰۷). امروزه در ادبیات سیاسی، اعتصاب معنایی وسیع به خود گرفته است؛ هر نوع تعطیلی که به عنوان اعتراض بر تجاوز به حقوق معترضان به عمل آید. به عبارت دیگر، اصولاً اعتصاب، اعتراضی جدی نسبت به تجاوز بر حقوق طبیعی و یا حقوق شناخته‌شده و قانونی کارگران و یا اعتراض بر تخطی از آداب و رسوم رایج اجتماعی است (سوره، ۱۳۵۴، ص ۱۷۱). مفهوم جدید اعتصاب در اغلب موارد، مورد سوءاستفاده قرار گرفته و تحرکات شدیدتری از آن پدید آید. از این رو، در بسیاری از نظام‌های سیاسی، مقررات مربوط به اعتصاب، به گونه‌ای تنظیم شده است که این حق را برای مردم محدود می‌سازد و شهروندان حق ندارند در هر موردی، دست به اعتصاب بزنند؛ زیرا اعتصاب وسیله‌ای کارا و مؤثر برای اعمال فشار بر دولت است و این احتمال وجود دارد که در مواردی با منافع عمومی کشور و جامعه منافات داشته باشد (همان).

تجمع و تحسن نیز از دیگر جلوه‌های مشارکت سیاسی، با هدف حمایت از دولت در برابر گروه‌های فشار و یا دخالت بیگانگان و یا فشار بر دولت برای انصراف از تصمیم خاصی و یا... صورت می‌گیرد. گاهی اوقات، جمع زیادی از مردم یا گروهی از نخبگان فکری یا سیاسی، در اعتراض به اقدام یا تصمیم دولت، دست به اعتراض، تجمع و تحسن می‌زنند و در جریان آن، با نقد و زیرسؤال بردن سیاست‌های دولت در رابطه با موضوع خاصی، خواستار اصلاح یا تغییر روش حکومت در آن زمینه می‌شوند. در مواردی نیز ممکن است، معترضان به دلایلی، به تجمع و اعلام نظر بسنده نکرده، بلکه دست به تحسن در مکان معینی بزنند. معمولاً معترضان متحصن،

جمعی احراز می‌شود، و دست‌کم یکی از راه‌های احراز آن، مشارکت جمعی است. به بیان دیگر، مسئولان باید حداکثر تلاش خود را مصرف خدمت به مردم نمایند و مردم را در صحنه‌های گوناگون اجتماعی، سیاسی و فرهنگی تأثیرگذار بدانند و عرصه را برای حضور فعال آنان و نقد عملکرد کارگزاران فراهم سازند تا هم مشکلات جامعه حل و هم رضایت عمومی جلب شود.

۶. تظاهرات، اعتصاب، تحسن

از دیگر جلوه‌های مشارکت سیاسی، شرکت در فراخوان‌های عمومی و تظاهرات با هدف تأیید نظام سیاسی و حمایت از آرمان‌های نظام است. معمولاً تظاهرات، نوعی شرکت در فراخوان عمومی است که از سوی نظام و با حمایت از اهداف آن صورت می‌گیرد. شرکت فعالانه مردم در مناسبت‌های دینی و ملی و یا در فراخوان‌های در اعتراض به فشارهای خارجی، دخالت بیگانگان و وابستگی آنان در امور داخلی کشور، با هدف حمایت از آرمان‌های بلند نظام اسلامی و... صورت می‌گیرد. گاهی نیز این‌گونه تظاهرات، جنبه اعتراض صنفی، گروهی، قومی و... به خود می‌گیرد. شرکت در تظاهرات ممکن است ناشی از عوامل مختلف و برخاسته از انگیزه‌های متفاوت باشد؛ گاهی در قالب تأیید حکومت و سیاست‌های آن و گاهی نیز در قالب اعتراض مردم نسبت به حکومت، و یا یک تصمیم خاص دولت صورت می‌گیرد. اما اعتصاب نیز جلوه دیگر مشارکت سیاسی مردم و به منظور تأیید حکومت و یا فشار بر حکومت برای اصلاح روش‌ها صورت می‌گیرد. اعتصاب عملی دسته‌جمعی است که با قطع کار از سوی کارگران یک کارخانه یا کارمندان یک اداره، به منظور وادار ساختن صاحبان واحد اقتصادی یا مدیران به پذیرش نظر و

عزلت‌گزینی و کناره‌گیری مردم و یا گروه‌های سیاسی، از فعالیت‌های سیاسی، معمولاً ناشی از بحران‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، احساس سرخوردگی، تغییرناپذیری شرایط و... می‌باشد. به‌طورکلی، کناره‌جویی از سیاست در نتیجه سه عامل پیدا می‌شود: ۱. فقدان انگیزش برای شرکت در زندگی سیاسی (عوامل روان‌شناختی و فرهنگی)؛ ۲. فقدان امکانات لازم (مثلاً آموزش، اطلاعات، ارتباطات، سازمان و تشکل)؛ ۳. فقدان فرصت عمل از نظر سیاسی به علت بسته بودن ساخت قدرت (بشیریه، ۱۳۸۶، ص ۲۵۶).

سرانجام اینکه، جلوه‌های مشارکت در یک نظام مردم‌سالار دینی عبارتند از: شرکت در انتخابات، مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها؛ نظارت همگانی؛ نصیحت زمام‌داران مسلمان؛ کسب رضایت عمومی؛ و تظاهرات، اعتصاب، تحصن. به‌گونه‌ای که برخی از این متغیرها منحصرراً در نظام‌های مردم‌سالار دینی یافت می‌شود؛ نظام‌های سکولار فاقد آن هستند.

ممکن است به دو صورت عمل کنند: از یک‌سو، با اعلام موضع و مطرح نمودن خواست خود از طریق رسانه‌های جمعی، صدای اعتراض خود را به مقامات دولتی رسانده و افکار عمومی جامعه را هم متوجه خود کنند و از سوی دیگر، با رایزنی‌های پنهانی به جلب حمایت جناح‌ها و شخصیت‌های همسو می‌پردازند. در عین اینکه، با مقامات دولتی نیز ممکن است از طریق مفاهمه و مصالحه وارد شوند تا اعتراضشان به کم‌ترین نتیجه‌ای برسد (ر.ک: محمدی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۳-۱۷۲).

نتیجه‌گیری

بحث از مشارکت سیاسی دارای کارکرد، آثار و جلوه‌های گوناگون است. مشارکت سیاسی ممکن است از طرق گوناگون و با شیوه‌های مختلف صورت گیرد. نکته مهم و اساسی در این رابطه این است که یکی از اصول اولیه مشارکت سیاسی این است که باید مشارکت، نقد، انتقاد، اعتراض و... با هدف اصلاح و در چارچوب قانون و موازین پذیرفته‌شده نظام سیاسی باشد. بر این اساس، طرح انتقاد و اعتراض باید در راستای تأمین منافع عمومی و مصالح اجتماعی و به قصد اصلاح صورت گیرد، نه ساخت‌شکنی و تخریب و زیرسؤال بردن نظام سیاسی. مسالمت‌آمیز بودن و پرهیز از خشونت و داشتن منطق استوار و عقلانی، و پذیرش نظام سیاسی و حرکت قانونمند در چارچوب نظام سیاسی، از دیگر اصول انتقاد و اعتراض محسوب می‌شود.

از سوی دیگر، مشارکت سیاسی در دو معنای «مثبت» و مشارکت پررنگ و تأیید نظام سیاسی و مشارکت کم‌رنگ و «منفی»، با هدف اصلاح و وادار ساختن نظام به اصلاح روش‌های معمول خود صورت می‌گیرد. از این رو، گاهی مشارکت کم‌رنگ و یا عدم مشارکت سیاسی و

منابع

آقابخش، علی، ۱۳۷۵، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.

بشیریه، حسین، ۱۳۸۶، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران، نشر نی.

بیرو، آلن، ۱۳۷۵، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران، کیهان.

جان‌بزرگی، احمد، ۱۳۸۱، آزادی سیاسی، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.

جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۷، مشارکت سیاسی، به اهتمام علی اکبر علیخانی، تهران، سفیر.

حرّ عاملی، محمدبن حسن، بی تا، وسائل الشیعه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

دورژه، موریس، ۱۳۷۸، بایسته‌های جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران، دادگستر.

دهخدا، علی اکبر، بی تا، لغت نامه، تهران، مؤسسه دهخدا.

سجادی، عبدالقیوم، ۱۳۸۲، مبانی تحزب در اندیشه سیاسی اسلام، قم، بوستان کتاب.

سوره، توماس، ۱۳۵۴، فرهنگ اصطلاحات اقتصادی و اجتماعی، ترجمه م. آزاده، تهران، مازیار.

شهبازی، محبوب، ۱۳۸۰، تقدیر مردم سالاری ایرانی، تهران، روزنه.

عبدالعلی محمدی، ۱۳۸۷، «نقدپذیری حکومت و انتقاددورزی جامعه در نگرش دینی»، علوم سیاسی، ش ۴۲، ص ۱۴۳-۱۷۲.

فضل‌الله، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۷، «ولایت فقیه، شورا و دموکراسی»، علوم سیاسی، ش ۲.

کاظمی، علی اصغر، ۱۳۷۶، بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی، تهران، ققنوس.

کلینی، محمدبن یعقوب، بی تا، الکافی، تهران، دارالکتب اسلامیه. گیدنز، آنتونی، ۱۳۷۳، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.

مصباح، محمدتقی، ۱۳۷۸، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.

مصفا، نسرین، ۱۳۷۵، مشارکت سیاسی زنان در ایران، تهران، وزارت امور خارجه.

هاشمی، سیدمحمد، ۱۳۸۰، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، دادگستر.